

بررسی اندیشه تشکیل ارتش ملی از نگاه روزنامه کاوه

محمد رضا علم¹، حمزه حسینی²

تاریخ دریافت: 1398/06/14

تاریخ پذیرش: 1398/08/23

از صفحه 23 تا 44

فصلنامه علمی مطالعات تاریخ انتظامی
سال ششم، شماره بیست و دوم، پاییز 1398

چکیده

در اواخر دوره قاجار به علت ناکامی انقلاب مشروطه و شکل‌گیری بحران ناامنی، دغدغه تشکیل ارتش ملی به یکی از خواسته‌های اصلی جامعه‌ی ایرانی تبدیل شد. در این زمان گروهی از سیاستمداران ایرانی مقیم آلمان با انتشار روزنامه‌هایی ضمن پرداختن به بحران‌های مختلف جامعه ایران، این خواسته ملی را مطرح و بر تحقق آن تأکید می‌کردند. مقاله حاضر در صدد است تا با روشی توصیفی - تحلیلی اندیشه تشکیل ارتش ملی را از نگاه روزنامه کاوه که سید حسن تقی‌زاده و همکارانش در برلین منتشر می‌کرد، مورد بررسی و مذاقه قرار دهد. لذا سؤال اصلی این است که روزنامه کاوه چه رویکردی نسبت به شکل‌گیری ارتش ملی داشته است؟ به نظر می‌رسد که گردانندگان کاوه تشکیل ارتش ملی را ضامن برقراری آرامش داخلی و مقابله با سلطه خارجی می‌دانستند. در این پژوهش تلاش می‌کنیم تا راهکارهای شکل‌گیری ارتش ملی و کارکردهای آن را از نگاه روزنامه کاوه بررسی کنیم. نتایج این بررسی نشان می‌دهد که نگارندگان روزنامه کاوه، استفاده از تجربه و تکنولوژی اروپاییان و پاک‌سازی ارتش ایران از نفوذ بیگانگان را به عنوان راهکارهایی برای تشکیل ارتش ملی ارائه کردند و سپس ایجاد ثبات و آرامش داخلی و مقابله با نفوذ و تجاوز خارجی را به عنوان کارکردهای ارتش ملی عنوان کردند.

کلید واژه‌ها

مشروطه، ارتش ملی، کاوه، تقی‌زاده، امنیت.

1- استاد گروه تاریخ، دانشگاه شهید چمران اهواز

2- دانشجوی دکتری تاریخ ایران بعد از اسلام، دانشگاه شهید چمران اهواز (نویسنده مسئول) hamzeh.hoseini1366@gmail.com

مقدمه

در طول حکومت قاجار به ویژه بعد از شکست‌های ایران از روسیه، تلاش برای تشکیل ارتش مدرن ملی در ایران آغاز گردید. این تلاش‌ها در دوره‌های بعد نیز با پیروزی انقلاب مشروطه در دستور کار قرار گرفت، اما همه این تلاش‌ها به سبب عوامل داخلی و خارجی با شکست مواجه شدند. بعد از ناکامی مشروطه و اشغال کشور در جنگ جهانی اول، به دلیل ضعف حکومت مرکزی و نبود ارتش ملی مقتدر، امنیت و تمامیت ارضی کشور در آستانه فروپاشی قرار گرفت و یک نوع هرج و مرج شدید در جامعه به وجود آمد.

نخبگان، گروه‌ها و جریان‌های سیاسی جامعه، در چاره‌جویی برای نجات کشور از این بحران‌ها در داخل و خارج به تلاش‌های مختلفی دست زدند. مهم‌ترین دغدغه و خواست آنان برگرداندن آرامش، احیای استقلال و وحدت ملی کشور بوده است. ناامنی و هرج و مرج شدید دگرگونی مهمی در نگرش سیاستمداران و دیگر قشرها و گروه‌های جامعه نسبت به قوای دفاعی کشور و ضرورت شکل‌گیری ارتش ملی مقتدری که بتواند کشور را به مرحله ثبات و آرامش برساند، به وجود آورده بود. در چنین شرایطی بود که گروهی از نخبگان و سیاستمداران ایرانی مقیم آلمان که حمایت دولت آلمان را در پشت سر خود داشته‌اند، برای نجات ایران از بحران‌های مختلف از جمله بحران امنیت و نبود ارتش ملی در کشور با انتشار روزنامه‌ها و مجلاتی به ایده‌پردازی و طرح برنامه برای شکل‌گیری آن پرداختند. یکی از این روزنامه‌های تأثیرگذار و پر سر و صدا، روزنامه‌ی کاوه بود که به مدیریت سید حسن تقی‌زاده و گروهی از همکارانش در سال 1916 م / 1295 ش. در برلین منتشر گردید. تقی‌زاده که خود از رهبران مشروطه‌خواهان بوده، این بار با انتشار مجله کاوه با نگاهی عمیق و منتقدانه به مسایل و مشکلات سیاسی، اجتماعی، نظامی و... جامعه ایرانی پرداخته و سپس راهبردها و راهکارهایی برای حل مشکلات و معضلات جامعه پیشنهاد کرده است. این رویکرد نقادانه تقی‌زاده و همکارانش، روزنامه کاوه را به یکی از جنجالی‌ترین و بحث‌برانگیزترین نشریات تاریخ مطبوعات ایران تبدیل کرد. کاوه در زمانی منتشر می‌شد که ضعف و زبونی نظامی و سیاسی ایران در برابر مشکلات داخلی و خارجی به اوج خود رسیده و بحران ناامنی و سلطه بیگانگان سراسر کشور را فرا گرفته بود. گردانندگان کاوه با مشاهده ضعف نظامی ایران در برابر بحران‌های داخلی و خارجی بر لزوم و اهمیت تشکیل ارتش ملی تأکید

کردند. هدف اصلی این مقاله، شناخت و بررسی رویکرد روزنامه کاوه نسبت به شکل-گیری ارتش ملی در ایران است؛ بنابراین سوال اصلی پژوهش این است که روزنامه کاوه چه رویکردی نسبت به شکل‌گیری ارتش ملی داشته بود؟

در مورد اندیشه تشکیل ارتش ملی و مسائل نظامی ایران در روزنامه کاوه تاکنون هیچ پژوهشی صورت نگرفته است. در پژوهش‌هایی همچون «باستان‌گرایی در روزنامه‌ی کاوه، ایرانشهر و فرهنگستان» از مسعود کوهستانی، «روزنامه کاوه رهیافتی روشنفکران برای تجدّد و هویت ایرانی» از حسین آبادیان، «بازنمایی دیگری در قالب کارگزاران اجتماعی در روزنامه‌های قانون و کاوه» از سمیه زمانی و محسن خلیلی، «مجله کاوه و مسأله تجدّد» عباس میلانی، «روزنامه کاوه و امکان تجدید حیات ایران» از حسین بهمنیار هیچ گونه اشاره‌ای به مسایل نظامی و ارتش ملی از نگاه روزنامه‌ی کاوه نشده است؛ بنابراین مسأله‌ی پژوهش از آنجایی که تاکنون مورد بررسی قرار نگرفته، حائز اهمّیت و درخور پژوهش است. ما تلاش می‌کنیم تا با روش توصیفی-تحلیلی این موضوع را مورد بررسی قرار دهیم.

ارتش ملی و شکل‌گیری آن در اروپا

با تأسیس حکومت‌ها، تشکیل نهاد ارتش که بتوانند حافظ حکومت در مقابل تهدیدات داخلی و خارجی باشد، ضرورت یافت. در مورد ارتش تعریف‌های مختلفی وجود دارد اما «به طور کلی ارتش به جمیع قوای نظامی یک کشور یا حکومت یا سرزمین اطلاق می‌گردد. به معنی محدودتر، هم‌چنین به عده‌ای که با شرکت افراد کلیه رسته‌ها سازمان داده شده و یا به عبارت بهتر، به گروهی مرکب از چندین عده که منحصرأ به وسیله یک فرمانده رهبری می‌گردد، گفته می‌شود» (عاطفی، 1345: 67). همه جوامع در دنیای باستان دارای ارتش‌هایی بودند، ولی شکل‌گیری ارتش ملی مدرن محصول تحولات و انقلاب‌های اروپا در قرن هجدهم و نوزدهم بوده است. «همه امپراتوری‌های عصر باستان دارای سازمان‌های نظامی مشخصی بودند. در آن ادوار ارتش‌ها وابسته به اشراف زمیندار بودند. با گسترش شهرها، کارویژه ارتش برای دفاع از آنها در مقابل حملات خارجی اجتناب‌ناپذیر شد. در قرون وسطی در اروپا، دولت‌های کوچک محلی ارتش‌های کوچک پراکنده به وجود آوردند. در اواخر قرون وسطی با پیدایش دولت‌های مطلقه، پادشاهان با

تولید سلاح‌های جدید در فاصله زمانی 1650 م. / 1029 ش. - 1550 م. / 929 ش. ارتش دولت‌های مطلقه سلطنتی شکل و قوت تازه‌ای یافت. بارزترین نمونه ارتش مدرن سلطنتی، ارتش پروس بود که در قرن هیجدهم در پروس به آن مدرسه تمام ملت می‌گفتند» (بشیریه، 1374: 263).

ارتش ملی از جمله نهادهایی بود که به دنبال ایجاد دولت - ملت شکل گرفت. دولت مدرن برای تحکیم و تثبیت خود به ارتش ملی نیازمند بود تا بتواند نفوذ خود را در لایه‌های مختلف جامعه گسترش و در مقابل تهدیدات خارجی مقاومت کند. به طور کلی «تکامل و حفظ یک قوه قهریه، محور تحول در دولت بوده است. چنان چه دولت‌ها خواستار بقا بودند، باید هزینه لازم برای کسب این توانایی را تأمین و کارآمدی آن را تضمین می‌کردند. رقابت در میان دولت‌ها صرفاً از بلندپروازی‌های فرمانروایان و ملاحظات داخلی تأثیر نمی‌پذیرفت، بلکه تحت تأثیر ساختار نظام بین‌المللی نیز بود. هر یک از دولت‌های منفرد که امنیت خود را جستجو می‌کرد می‌بایست آماده جنگ باشند و این وضعیت باعث عدم امنیت دولت‌های دیگر می‌شد که باید خود را برای واکنش مشابه آماده می‌کردند» (هلد، 1386: 72 - 69). در مفهوم کلی ارتش ملی به ارتشی اطلاق می‌شود «که از طریق سربازگیری از شهروندان جامعه، نیروهای خود را سازمان‌دهی می‌کنند. در دوران ما واژه ارتش ملی از زمانی معمول گردید که به طور موقت و انتخابی به نام دولت یا پادشاه سربازگیری از شهروندان آغاز شد. به طور کلی ارتش ملی از زمان انقلاب فرانسه که امر سربازگیری اجباری شد، پایه‌گذاری گردید و بعدها در دو جنگ جهانی به صورت ارتش توده‌ای درآمد» (ادیبی، 1381: 217).

دلایل نام‌گذاری این نوع ارتش به ارتش ملی، پیوند آن با ملت از طریق سربازگیری بوده است. «ارتش ملی به مفهوم جدید در طی انقلاب فرانسه ابداع شد. اصل نظام‌وظیفه عمومی، ارتباط میان ارتش و ملت را تقویت می‌کرد. در سال‌های اول انقلاب، سربازان افسران خود را برمی‌گزیدند. به‌موجب قانون اساسی سال 1793 م. / 1172 ش. هر فرانسوی سرباز ملی محسوب می‌شد. ارتش انقلابی فرانسه بدین علت توانست نقشه سیاسی اروپا را تغییر دهد که این ارتش به‌رغم ارتش‌های قدرتمند پادشاهی مطلقه، بر همگانی بودن خدمت نظام‌وظیفه و بسیج کلیه افراد ملت مبتنی بود» (می‌یر، 1375: 84). ارتش ملی پیوند نزدیکی با نظام‌وظیفه داشت و این شیوه به روش تأمین منابع انسانی

پیرامون ارتش نوین ملی تبدیل شد. بر اساس قوانین جدید نظام‌وظیفه، کلیه اتباع یا شهروندان ذکور موظف شدند دوره‌ای از جوانی خود را در خدمت نیروهای مسلح بگذرانند؛ بنابراین «به ارتش‌های دولت‌های مدرن ارتش ملی اطلاق شد؛ زیرا نظام‌وظیفه‌ها، آن‌ها را به ملت پیوند می‌زدند» (سنایی، 1388: 96). ماکس وبر (Max Weber) نیز در مورد لزوم تشکیل ارتش ملی در دولت مدرن می‌نویسد: «دولت مدرن سازمان سیاسی است که استفاده از نیروی فیزیکی (زور) را به صورت موققت‌آمیز در یک قلمرو معین در اختیار دارد» (وبر، 1384: 92).

حسین بشیریه در مورد تشکیل ارتش ملی می‌گوید: «ارتش ملی به معنای مدرن همراه با نظام‌وظیفه، تنها در قرن نوزدهم پیدا شد. جنگ سال‌های 71 - 1870 م. / 1250-1249 ش. میان آلمان و فرانسه جنگ ارتش‌های ملی تمام‌عیار بود. سابقه تشکیل ارتش ملی به جنگ استقلال آمریکا در سال‌های 83 - 1775 م. / 1162-1154 ش. و به جنگ‌های ناپلئون در فرانسه بازمی‌گردد. ارتش ملی به مفهوم جدید را لازار کارنود¹ در طی انقلاب فرانسه ابداع کرد. اصل نظام‌وظیفه عمومی ارتباط میان دولت و ملت را تقویت کرد. مسابقه تسلیحاتی در دوران صلح مسلح در سال‌های 1914 م. / 1293 ش - 1870 م. / 1249 ش. میان دولت‌های مختلف اروپایی بر اهمیت و وزن ارتش ملی افزود. از آن پس به مفهوم جدید قوام یافت» (بشیریه، 1374: 264).

آنتونی گیدنز² نیز در مورد شکل‌گیری ارتش ملی معتقد است: «اصلاحات دولت پروس در اوایل قرن نوزدهم، نخستین گام‌ها را در جهت حرفه‌ای کردن کادر افسری برداشت. سیاست‌گزینش آشکار، امتحانات کتبی و معیارهای منظم ترفیع برقرار گردید. در نتیجه ارتش‌ها مدلی برای توسعه بوروکراسی در خدمت اداری و سازمان‌های دیگر به وجود آوردند. از این دوره به بعد ارتش‌های ثابت بزرگ که در آن افراد می‌توانستند یک دوره خدمت حرفه‌ای را طی کنند، به صورت ویژگی عمده‌ی جوامع امروزی در آمدند» (گیدنز، 1385: 384)؛ بنابراین شکل‌گیری ارتش ملی ابتدا در اروپا با به وجود آمدن نظام‌وظیفه و خدمت سربازی همگانی شکل گرفت. کشورهای دیگر نیز بعد از آن که از طریق هجوم استعمار به سرزمین‌هایشان و شکست در برابر ارتش‌های ملی استعماری، با

1- Lazar Karenud

2- Antony Giddens

این نوع ارتش‌ها آشنا شدند، تلاش کردند تا با کسب علوم و فنون غربی و الگوبرداری از ارتش‌های اروپایی در کشورهای خود ارتش‌های ملی را به وجود آورند.

تلاش برای تشکیل ارتش مدرن ملی در دوره قاجار

هجوم کشورهای استعمارگر به ایران در ابتدای دوره قاجار و شکست‌های سنگین از روسیه که منجر به جدایی بخش‌های قابل توجهی از سرزمین‌های ایران گردید، دولت‌مردان و حکومت‌گران عصر قاجار را متوجه ضعف و عقب‌ماندگی ارتش ایران کرده بود و در نتیجه لزوم تشکیل ارتش مجهز به سلاح‌های مدرن و آموزش‌های نوین در کشور احساس شد. اولین تلاش‌ها برای سر و سامان دادن به اوضاع نظامی و مدرن کردن ارتش ایران را عباس‌میرزا آغاز کرد و در این راه تلاش‌های بسیاری انجام داد. در دوره‌های بعد این تلاش‌ها توسط دیگر دولت‌مردان ادامه پیدا کرد. استفانی کرونین¹ در مورد این تلاش‌ها می‌نویسد: «قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم مشحون از تلاش‌هایی است که برای تشکیل ارتش ثابت بر اساس الگوی اروپایی و با مساعدت افسران خارجی صورت گرفت. به طور کلی ایران در دوره قاجار سه هیئت رسمی نظامی فرانسوی، سه هیئت انگلیسی، دو هیئت اتریشی و یک هیئت غیررسمی ایتالیایی، یک هیئت روسی به همراه بریگاد قزاق و یک هیئت سوئدی همراه با ژاندارمی دولتی، نیز مجموعه‌ای از ماجراجویان و مزدوران بیگانه را شاهد بود که به طور انفرادی استخدام شده بودند. با این وجود برآیند این حساسیت به استفاده افسران خارجی این بود که در دهه‌های نخستین قرن بیستم آن‌ها ایران را ترک کردند؛ زیرا هزینه‌های سنگین را بر ارتش تحمیل کرده بودند. این نیروها با یکدیگر در کشمکش بودند و بازتاب تشدیدکننده پیکارهایی بودند که در درون نظام سیاسی ایران صورت گرفت» (کرونین، 1394: 50).

یکی از دولت‌مردانی که تلاش فراوانی برای شکل‌گیری ارتش ملی در ایران انجام داد، امیرکبیر بوده است. او تلاش می‌کرد تا با کشاندن مسایل نظامی به لایه‌های درون اجتماعی از طریق سربازگیری اجباری ارتباط و پیوند میان ارتش و عموم مردم را افزایش دهد. «وی در صدد برآمد با تصحیح و اصلاح قوانین نظامی سربازگیری داوطلبانه را لغو و بر اساس بُنیچه سربازان را به صورت اجباری به خدمت ببرد» (تقوی

1- Stephanie Cronin

مقدم، 1389: 35). همه این تلاش‌ها در نیمه نخست حکومت قاجار به دلایل داخلی و خارجی به نتیجه مطلوب نرسید و ایران در این دوران، از داشتن ارتش ملی محروم ماند. با پیروزی انقلاب مشروطه، مشروطه‌خواهان درصدد برآمدند تا با تشکیل ارتش ملی مدرن هم به تقویت و تثبیت مشروطه بپردازند و هم از این ارتش برای مقابله با تهدیدات خارجی استفاده کنند. کرونین می‌نویسد: «مشروطه‌خواهان ایرانی در پشتیبانی از ایجاد نیروی که بتواند از مرزها و استقلال ایران دفاع کند، داد سخن می‌دادند. نیرویی که حافظ امنیت داخلی باشد، مالیات‌ها را وصول کند و قدرت مقامات مشروطه را به اجرا درآورد. در اعلامیه‌های دولت، مباحثات مجلس، برنامه‌های احزاب سیاسی و مطبوعات نیاز به داشتن یک ارتش ملی قوی به طور مکرر مورد تأیید قرار می‌گرفت» (کرونین، 1394: 80)، اما حوادث تلخ بعد از مشروطه همچون ناکام ماندن مشروطه در رسیدن به آمال و اهداف خود، شروع جنگ جهانی اول و اشغال کشور به وسیله بیگانگان، نفوذ، سلطه و سیطره بیش از حد روسیه و انگلیس در ایران موجب به وجود آمدن بحران‌های ناامنی، آشوب و شورش بسیاری در کشور گردید که به فروپاشی امنیت ایران و کشاندن کشور به ورطه تجزیه انجامید. انگلیسی‌ها در این سال‌ها برای تقویت نفوذ خود در ایران، حمایت از منافع نفتی در جنوب و مقابله با نفوذ دیگر دولت‌های استعمارگر در ایران به تأسیس نیروی نظامی وابسته به خود به نام پلیس جنوب¹ اقدام کردند که مغایرت کامل با استقلال و حاکمیت ملی ایران داشته است. ایرانیان از همان ابتدا با تشکیل چنین نیرویی به مخالفت برخاستند و آن را مخالف حق حاکمیت خود دانستند. در این زمینه کرونین می‌آورد: «اس پی آر⁴ از نظر ایران یادآور از دست رفتن حاکمیت و تجزیه تدریجی کشور بود و این که تأسیس سپاهی از این دست باعث تأخیر در ایجاد یک ارتش ملی می‌شود» (همان: 85 - 84).

در این زمان تعدادی از دولت‌مردان و سیاسیون ایران به دلایل ناامنی و اشغال کشور مجبور به بیرون رفتن از کشور شدند. گروهی از این مشروطه‌خواهان با تأسیس روزنامه‌ها، مجلات و نشریه‌هایی در خارج از کشور مسایل مختلف جامعه ایران را مورد بررسی قرار می‌دادند. یکی از این روزنامه‌ها، روزنامه کاوه بود که سیدحسن تقی‌زاده در برلین به همراه گروهی از همفکران خود منتشر می‌کرد. یکی از ایده‌های اصلی روزنامه

1- S.P.R

کاوه برای ثبات و آرامش داخلی، مقابله با تهدیدات خارجی و فراهم کردن زمینه‌ی مناسب برای پیشرفت و توسعه‌ی کشور، شکل‌گیری ارتش ملی بوده است.

روزنامه کاوه

در تاریخ مطبوعات ایران بی‌تردید کاوه، روزنامه منحصر به فرد است که نقش به‌سزایی در فرآیند تحولات فکری و سیاسی ایران در سال‌های پس از مشروطه و روی کار آمدن حکومت مرکزی رضاشاه داشته است. این روزنامه توسط سید حسن تقی‌زاده و گروهی از هم‌فکرانش در سال 1916 م. / 1295 ش. در برلین برای حمایت از آلمان در برابر امپریالیسم روسیه و انگلستان منتشر شد. برلین‌نشین‌های ایران در این دوره، راه نجات ایران از دست روس و انگلیس را حمایت از قدرت سومی همچون آلمان می‌دانستند و با توجه به ناکامی مشروطه، فراگیر شدن ناامنی و اشغال کشور در جنگ جهانی اول از اندیشه تشکیل دولت مرکزی قدرتمند و شکل‌گیری ارتش ملی حمایت تمام‌قد کردند. «این روزنامه چنان که در اهدافش پیش‌بینی شده بود، جنگ تبلیغاتی گسترده‌ای علیه امپریالیسم روس و انگلیس به راه انداخت و با مقالات و گزارش‌های سیاسی و تحلیلی خود به دفاع از جنبش مهاجرت و دولت ملی پرداخت و از سیاست اتحاد با آلمان به منزله راه نجات دفاع کرد. این روزنامه با هم‌بین روش تا پایان جنگ جهانی انتشار یافت. علاوه بر تقی‌زاده جمعی از فعالان حزب دموکرات و چهره‌های فرهنگی مقیم اروپا در آن قلم می‌زدند که مهم‌ترین آن‌ها عبارت بودند از میرزا محمد قزوینی، حسین کاظم‌زاده ایرانشهر، میرزا محمود غنی‌زاده، سید محمدعلی جمال‌زاده، سید ابوالحسن علوی، مهندس کریم طاهرزاده بهزاد، میرزا رضاخان تربیت، عزت‌اله هدایت فرزند صنیع‌الدوله، ابراهیم علی‌زاده، حسینقلی خان نواب سفیر ایران در آلمان. این روزنامه هر دو هفته یک بار و البته نه چندان منظم منتشر می‌شد» (کهن، 1362: 661). روزنامه کاوه در دو دوره انتشار خود به موضوعات متفاوتی پرداخته است؛ از جمله «دوره نخست روزنامه در جریان 1919 م. / 1298 ش - 1916 م. / 1295 ش. در جریان جنگ نخست به طرفداری از آلمان نوشته می‌شد اما دوره پس از جنگ که عمر کوتاهی داشت (1921 / 1300 ش - 1920 م. / 1299 ش) به ادبیات و تاریخ اختصاص داشت» (زمانی، خلیلی، 1393: 89).

انتشار روزنامه کاوه در تاریخ مطبوعات ایران تحوّل مهمی بوده است. «روزنامه کاوه برخلاف دوره اوّل که رویکردی صرفاً سیاسی داشت، این بار مجله با رهیافتی نقّادانه به مسایل اجتماعی و سیاسی ایران با رویکردی علمی و روشنفکرانه انتشار می‌یافت که بی‌تردید تحوّل مهمی در تاریخ مطبوعات ایران تا آن روزگار بوده است» (ملایی توانی، 1379: 78).

چگونگی تشکیل ارتش ملی از نگاه روزنامه کاوه (راهکارها)

گردانندگان روزنامه کاوه با نگاهی عمیق به ضعف و ناتوانی نظامی ایران در برابر بحران‌های داخلی و خارجی به درستی خلأ ارتش ملی برای مقابله با این بحران‌ها را تشخیص دادند و سپس به ایده‌پردازی و ارائه راهکار برای شکل‌گیری چنین ارتش ملی پرداختند. در زیر به این راهکارها اشاره می‌کنیم.

الف) ریشه‌کن کردن نیروهای وابسته به روس و انگلیس از امور نظامی ایران:

روزنامه کاوه با نگاهی عمیق به مشکلات و معضلات نظامی ایران، یکی از عوامل اصلی ضعف و بی‌ثباتی ایران را اقدامات نیرنگ‌آمیز روس و انگلیس تشخیص می‌داد که با تشکیل نیروهای نظامی وابسته به خود در مسیر برنامه‌های نظامی ایران سنگ‌اندازی می‌کردند و در همین زمینه در این روزنامه آمده: «انگلیس و روس با خدعه و نیرنگ، قراسوران را کاملاً منحل نموده و عوض آن پلیس جنوب را در جنوب و قزاق روس را در شمال روی کار آوردند و با این کارشان طریق و شوارع ناامن، راه آمد و شد قوافل مال‌التجاره مسدود، تجارت معطل و آدم‌کشی و راهزنی شیوع کامل پیدا کرد» (کاوه، دوره قدیم، سال سوم، ش 25: 9). هم‌چنین علّت حمله روس و انگلیس به مجلس دوم و اخراج مورگان شوستر را ترس از اصلاحات، مخصوصاً اصلاحات نظامی می‌داند و می‌نویسد: «وقتی اصلاحات نظامی داشت بنا می‌گرفت، دولت روس به رضا و اشاره انگلیس علناً جلو آمده و با اتمام حجت سخت و کمرشکن و لشکرکشی به طرف تهران تمام آن بناهای عالی امید یک ملت معصوم را با آشیانه امید او یعنی مجلس در چند روز برانداخت» (کاوه، دوره جدید، سال سوم، ش 7: 4).

کاوه تأکید می‌کند همه ایرانی‌ها از بودن قشون خارجی در داخل کشورشان ناراضی هستند و باید ریشه تمام دخالت‌های خارجی خشکانده شود تا بتوان ارتش ملی را در

ایران شکل داد: «ایرانی به همان درجه که حاضر نمی‌شود یک نفر ایرانی دیگر بی‌اجازه پای به خانه او گذارد، به همان اندازه راضی نخواهد بود که یک دولت دیگری سر زده از حدود مملکتی به داخل تجاوز نماید. ایرانی از قشون تأمین‌ه اجنبی در خطّه فرمان‌فرمایی خود بدش می‌آید؛ این که با روس و انگلیس درآویخته بود باعث‌اش جز تجاوزات آنان نبود» (کاوه، دوره قدیم، سال سوم، شماره‌ی 33: 5). همچنین وجود پلیس جنوب را برای تشکیل ارتش ملی یک مانع بزرگ می‌دانست و آن را نیرو حامی منافع انگلیس معرفی می‌کرد و معتقد بود: «پلیس جنوب در حقیقت ساخلو دادن دسته‌های مهمّ قشون مسلّح و منظمّ انگلیس است در ایالات‌ها جنوبی ایران» (کاوه، دوره قدیم، سال سوم، ش 25: 4).

در جای دیگر پلیس جنوب را بزرگ‌ترین خدعه‌ای می‌داند که انگلیس‌ها برای جلوگیری از استقلال ایران تأسیس کردند و می‌نویسد: «مسئله‌ی تشکیل این قشون که حالا به پلیس جنوب معروف گردیده است یکی از بزرگ‌ترین خدشه‌هایی است که انگلیس‌ها به استقلال ایران وارد آورده‌اند. مقصود انگلیس‌ها از تشکیل چنین قشونی این است که سیاست خدعه و نیرنگ خود را در آن صفحات با یک قوه‌ی منظمّی توأم نمایند که مثل قزاق‌خانه ایرانی مشهور، افراد آن ایرانی باشند ولی با لیره‌ی انگلیس و صاحب‌منصبان انگلیسی تربیت شوند...» (کاوه، دوره قدیم، سال سوم، ش: 25). سپس در ادامه می‌آورد: «پلیس جنوب به کلی حکم دسته قشون اجنبی را دارد که در خاک مملکت دیگری ساخلو داده و مأمور سرکوب یک دسته مردم بی‌گناه و بی‌پناه باشد» (همان).

مانع خارجی مهمّ دیگر در راه تشکیل ارتش ملی از نظر گردانندگان کاوه، نیروهای قزاق مدافع و حامی منافع دولت روس هستند که در این مسیر سنگ‌اندازی می‌کردند و ریشه بخش بزرگی از ناکامی ایرانیان برای اصلاحات نظامی از دوره عبّاس‌میرزا تا زمان حاضر بودند و در این زمینه آورده: «فوج قزاق یکی از بلایا و بدبختی‌های ایران است که کسی نیست ثمرات تلخ آن شجره خبیثه را که ناصرالدّین‌شاه کاشت، از بین ببرد. دولت روس از ابتدای دخول ترتیب قشون ملی کارشکنی کرده و با انواع دسایس و زور و زر به هم زده است. هیئت معلّمین انگلیس را با سازش با انگلیس‌ها در عهد عبّاس‌میرزا در نود سال پیش به هم زد. هیئت معلّمین اتریش را با هزار دسیسه پریشان نموده، قوای

نظامی ظل‌السلطان را به دسایس شاهزاده دالگاروکی¹ و تحریک امین السلطان در هم شکست، قوای قراسورانی شوستر را با عزل آمریکائیان پاشیده کرد و این‌که قوای نظامی قراسورانی تازه را هم به سخت‌گیری مالی و کارشکنی بر ضد صاحب‌منصبان سوئدی برانگیخت» (کاوه، دوره‌ی قدیم، سال اول، ش 4: 5-6).

همچنین در مورد آسیب‌های نیروهای قزاق در ساختار ارتش ایران می‌نویسد: «دسته‌ی قزاق که در زیر فرمان صاحب‌منصبان روس است هنوز هم در طهران قوی‌ترین قوه نظامی است. عنصر مخلوطی از بلشویک‌ها و طرفداران تزار با هم دست اتحاد داده‌اند که نفوذ روس را در ایران تا وقتی که باز یک روزی روسیه بر سر پا خیزد، زنده نگاه دارند و اشخاص ناراضی ایران از هر جنسی چه مستبد و چه غیرمستبد مدام در دام آن‌ها می‌افتند» (کاوه، دوره قدیم، سال اول، ش 7: 10).

در جایی دیگر قزاق‌ها را ضد ایرانی و کارنامه شوم آنان را در ایران این‌طور بیان می‌کند: «قزاق ایران همیشه بر خلاف ملت ایران و مقاصد ملی حرکت کرده و آلت دست دشمن بوده است. توپ‌بندی مجلس ملی در سال 1326 هـ ق/ 1286 ش. به دست لیاخوف² و قزاق‌های او، جنگ قزاق‌ها بعد از آن با ملتیان در تبریز و قزوین و سایر نقاط و آلت استبداد و جورشان در تهران، مردم را از این دسته بسیار متنفر کرد و انحلال آن را از اولین آمال ملی می‌شمردند» (همان، ش 4: 6).

نیز در مورد دسایس و توطئه‌های انگلیس و روس برای ممانعت از شکل‌گیری ارتش ملی می‌نویسد: «در خصوص امور نظامی تکلیف کردند که دو قشون ایرانی یازده هزار نفری تشکیل شود یکی در ولایات جنوبی ایران و یکی در ولایات شمال. قشون که در جنوب تشکیل خواهد شد در زیر اداره فرمان صاحب‌منصبان انگلیسی خواهد بود. مخارج آن را نیز تا آخر جنگ فرنگستان، دولت انگلیس خواهد پرداخت و قشون شمالی در زیر اداره و فرمان صاحب‌منصبان روسی خواهد و مخارج آن تا آخر جنگ فرنگستان را دولت روسیه متکفل خواهد شد. دو دولت هم‌جوار برای پیشرفت این مقاصد متوسل به تدابیر معمولی خویش گشته و در ضمن بنای تهدید نسبت به دولت ایران را نهادند که اگر پیشنهاد مزبور رد شود در لندن و پترسبورگ تأثیرات بد خواهد داشت و نتایج

1- Delgary

2- Liakhov

آن برای ایران وخیم خواهد بود» (همان، ش 14: 8). بدین ترتیب از نگاه روزنامه کاوه برای شکل‌گیری ارتش ملی، باید نیروهای وابسته به روسیه و انگلیس را از امور نظامی ایران حذف کرد و سلطه نظامی این دو کشور استعمارگر را از ایران برانداخت.

ب) استفاده از علوم و فنون نظامی اروپایی:

یکی دیگر از راهکارهای روزنامه کاوه بر تشکیل ارتش ملی، استفاده از علوم و فنون غربی و کمک گرفتن از تجربه‌ی کشورهای صاحب تکنولوژی نظامی و ارتش‌های مدرن اروپایی است. در همین زمینه معتقد است: «قوای جنگی ایران هم با آن که دارای مایه خوب و اعلی از شجاعت فطری و تندرستی و قوت جسمانی افراد بود، به واسطه دانش تعلیم فنی و آلات علمی در مقابل لشکر منظم و دارای توپ‌های مسلسل و قلع کوب و هوانوردها و کشتی‌های زره‌پوش بی‌فایده می‌شود و با داشتن شور جنگی و غیرت وطنی، تاب مقاومت سپاه نظامی را نمی‌توانند بیاورد. سبب پریشانی اردوی ملی را در آوه، سلطان بولاغ، همدان و کنگاور و بالاخره گردنه بید سرخ و کرمانشاه در مقابل قشون نظامی روس، باید در نداشتن تعلیم جنگی و آلات و اسلحه و ذخیره لازم تفحص کرد نه در کم جرئت‌ی یا بی‌همت‌ی ایرانیان. بدون نظام و اسلحه کامل و لوازم فنی تمام آن‌چه یک قشون نظامی قرن حالیه محتاج آن است ابداً امید کامیابی در جهاد ملی نتوان داشت» (کاوه، دوره قدیم، سال اول، ش 4: 2).

دست‌اندرکاران این روزنامه شکل‌گیری نظام وظیفه به تقلید از اروپاییان را برای تشکیل ارتش ملی و پیوند آن با عموم ملت ایران ضروری می‌دانند و می‌نویسند: «افراد تمام ملل مستقل برای منافع خود به سربازی می‌روند و ملل غیرمستقل در زیر اجبار برای منافع دیگران خدمت نظامی می‌کنند. در فرانسه و آلمان، همه سرباز وطنی اجباری هستند. در هند و لهستان و الجزایر سرباز مجبوری است. اگر ایرانیان خیال می‌کنند که آن‌ها همیشه به این نحو از خدمت سربازی معاف توانند شد، سهو فاحش می‌کنند» (همان، ش 4: 3). کاوه، همچنین علت برتری دولت‌های استعمارگر را داشتن ارتش‌های مدرن و سلاح‌ها دارای تجهیزات پیشرفته می‌داند و در این زمینه با مقایسه دو ارتش شرقی و غربی به این نتیجه می‌رسد که «فرق میان قشون تعلیم‌دیده نظامی فرنگی و قشون چریکی شرقی مانند فرق ماشین‌های بزرگ کوه‌پیکر دیوآسا با آلات دهاتی آهنگری و شیشه‌گری و دوک و چرخ می‌باشد یا مانند دوربین نجومی شش هزار

با چشم طبیعی» (همان، ش 4: 1). در جایی دیگر علت را ناکارآمدی ارتش ایران، نداشتن شیوه‌های جنگی مدرن و نبود سلاح‌ها و تجهیزات می‌داند و با آسیب‌شناسی شکست ایران در جنگ جهانی اول می‌آورد: «متأسفانه به واسطه قلت وسایل دفاعیه و فقدان ادوات و مهمات جنگی عرصه را بر خود تنگ دیده و مجبور به عقب‌نشینی و جلای وطن شدند» (کاوه، دوره قدیم، سال دوم، ش 20: 6).

کاوه ایرانیان را مردمان سلحشور و شجاع می‌داند و علت ضعف و زبونی آنان را در این اواخر به‌خصوص بعد از نادرشاه، در دستیابی ملل اروپایی به علوم و فنون نظامی جدید و سلاح‌های آتشین و بی‌نصیبی و بی‌بهره بودن ایرانیان از این تکنولوژی و فن-آوری نظامی جدید می‌داند و در این زمینه چنین می‌نویسد: «ایرانیان در عهد نادرشاه آخرین نمونه شجاعت جاودانی خود را نشان دادند؛ بعد از آن به واسطه رواج علوم نظامی در دنیا و پیدا شدن ترتیب مخصوص و آلات آتش‌بار برای جنگ وضع قشون و محاربات خیلی تغییر یافت و ملل فرنگی شروع به تشکیل افواج نظامی و تجهیز آنها با آلات هولناک و ترتیب مدارس مخصوصه برای تعلیمات جنگی کرده و این فقره را مانند همه شعب علوم دنیا به جز رمل و جفر به مراتب فوق‌العاده ترقی دادند» (کاوه، دوره قدیم، سال اول، ش 4: 1). همچنین شکست وطن‌پرستان و ملیون ایرانی را در مقابل روس‌ها در کرمانشاه به رغم شجاعت فراوان، نه به خاطر بی‌لیاقتی و بی‌همتای آنان، بلکه به علت نداشتن تجهیزات نظامی پیشرفته و ارتش ملی مدرن می‌داند و می‌نویسد: «هجوم ناگهانی روس با قوای زیاد و توپ و اسلحه لازم در ماه جمادی‌الاول گذشته جنگاوران ایرانی را که برای جنگ جز نثار جان هیچ اسبابی نداشتند، مجبور به عقب‌نشینی کرد. البته سزای ایران آن نیست که با وجود جنگیدن با تفنگ کهنه و بی‌ذخیره لازم و بی‌توپ او را بی‌همت حساب کنم» (کاوه، سال اول، دوره قدیم، ش 10: 1)؛ بنابراین از دیدگاه روزنامه کاوه شرط لازم برای شکل‌گیری ارتش ملی، کسب علوم و فنون نظامی از غرب است و بدون آن تشکیل ارتش ملی با مشکل مواجه می‌شود.

کارکردهای ارتش ملی از نگاه روزنامه کاوه

1- ایجاد امنیت و آرامش داخلی و مقابله با شورشیان و یاغیان

یکی از مشکلات و مسایل بغرنج جامعه ایران در سال‌های پس از ناکامی مشروطه و اشغال کشور توسط بیگانگان درگیر در جنگ جهانی اول، از بین رفتن امنیت در سراسر کشور، شورش ایلات و حاکمان تجزیه‌طلبی بوده که با اقدامات ناامن خود ایران را دچار نوعی هرج و مرج کرده‌اند. در این بین روزنامه کاوه که حفظ استقلال و وحدت ملی ایرانیان را یکی از اهداف و آرمان‌های خود معرفی کرده بود، با انتشار مقالاتی آتشین به مقابله با این ناامنی و تجزیه‌طلبی برخاسته و شکل‌گیری ارتش ملی مقتدر را برای پایان دادن به این اوضاع ناآرام و پیچیده و ایجاد آرامش و ثبات در کشور در اولویت و جز اصلاحات و اقدامات فوری قرار داده بود.

کاوه در مقاله‌ای با عنوان «خطر استقلال سیاسی یا انقراض ملی و نژادی»، شرط سروسامان دادن به اوضاع ایالت‌های مختلف و سرکوب شورشیان و یاغیان داخلی را تشکیل ارتش ملی منظمی می‌داند که با لشکرکشی به سرتاسر ایران، اوضاع را آرام کند. در همین زمینه در مورد اوضاع ناآرام مناطق شمالی می‌نویسد: «در سه چهار سال اخیر ولایات شمالی ایران که بالنسبه مراکز تمدن و معرفت ایران هستند، به ترتیب از تبریز گرفته تا رشت و مشهد یاغی شدند و جماعتی از طرفین از ایرانیان شهرنشین و معقول کشته شدند و هزاران خانمان بر باد شد. دولت ایران باید با گردآوری نیروی‌های منظم، لشکرکشی بکند تا بار دیگر نفوذ و قدرت حکومت مرکزی در آن ولایات جاری گردد. ما همیشه در این‌گونه وقایع برخاستن ولایات را بر ضد حکومت مرکزی خلاف صلاح مملکت و موجب تزلزل اساسی خیلی ضعیف آن‌ها و مغایر مصلحت و وحدت ملی که ایران برای حفظ استقلال لفظی بیشتر از همه به آن محتاج است دانستیم» (کاوه، دوره جدید، سال دوم، ش 12: 2 - 3). همچنین با نگاهی عمیق و آینده‌نگرانه به جامعه‌ی ایرانی، شرط کلی پیشرفت ایران را تقویت امنیت و از بین بردن ناامنی در سراسر کشور می‌داند و در همین زمینه معتقد بود: «افزودن قدرت دولت مرکزی در تولید امنیت در مملکت، اولین شرط کلی پیشرفت ایران است و مقصود از امنیت، امن و آسایش

عمومی راه‌ها و شهرهای دوردست و دهات خوی و ارومی و ممسنی و خرم‌آباد و... هم هست، نه تنها قلعه طهران و قزوین» (همان، ش 1: 1).

در جایی دیگر تشکیل ارتش ملی‌ای که بتوانند امنیت و آرامش را در سراسر ایران فراهم کند و به بحران‌های ناامنی و یاغی‌گری حاکمان گریز از مرکز پایان دهد، آرزوی هر ایرانی می‌داند و معتقد است همه در این راه باید از دولت مرکزی حمایت کنند. «باید کامیابی و فتح دولت ایران را در راه ایجاد امنیت بر ضد دودمان‌های قطاع-الطریق که از عهد سام نریمان و افراسیاب تا امروز مسلط بر رعایای بدبخت ایران هستند آرزو کرد» (کاوه، دوره جدید، سال اول، ش 2: 3).

کاوه اخطار می‌دهد به محض آن‌که قشون خارجی درگیر در جنگ جهانی اول ایران را تخلیه کردند، دولت ایران موظف است به صورت فوری به تشکیل قوای نظامی منظم برای ایجاد امنیت در ولایات اقدام کند «تا قشون خارجه ایران را تخلیه کنند، دولت ایران باید قوای نظامی امنیه در ولایات خود فوراً تدارک کند که نظم و امنیت را کاملاً حفظ کند و هیچ‌گونه دل‌واپسی باقی نگذارد» (همان، دوره قدیم، سال دوم، ش 2: 24)، بنابراین از نگاه روزنامه کاوه ایجاد و حفظ آرامش و امنیت داخلی در داخل، تنها به واسطه شکل‌گیری ارتش ملی مقتدر امکان‌پذیر است.

2 - دفاع از استقلال و تمامیت ارضی ایران و مقابله با تجاوز بیگانگان

در دوران حکومت قاجار عواملی از جمله عدم توانایی حکومت قاجار، ناآگاهی و عدم آشنایی حاکمان ایران به مسایل جهانی و موقعیت استراتژیک ایران برای دول استعمارگر موجب گردید تا نفوذ و سلطه دو ابرقدرت روس و انگلیس در ایران ریشه دواند و زمینه‌ی ضعف و ناتوانی حکومت قاجار و درنهایت خدشه‌دار شدن استقلال و تمامیت ارضی ایران را فراهم آورده بود.

روشنفکران و وطن‌پرستانی ایرانی با مشاهده‌ی این ضعف و زبونی و عقب‌ماندگی از دوره ناصرالدین‌شاه با راه انداختن جنبش‌های اصلاح‌طلبی، خواهان تغییر در ساختار سیاسی کشور و استقلال و پیشرفت برای ایران شدند که درنهایت تلاش آنان به انقلاب مشروطیت انجامید. با پیروزی انقلاب مشروطه شور و شعف فراوانی در میان ایرانیان برای جبران عقب‌ماندگی و احیای استقلال کشور به وجود آمد و در این راه تلاش‌های

زیادی انجام گرفت اما طولی نکشید که با همدستی عوامل داخلی و خارجی، جنبش مشروطیت ایران در رسیدن به اهداف خود ناکام گردید. این ناکامی موجب دخالت بیش از حد دو ابرقدرت روس و انگلیس در امور داخلی ایران شد تا جایی که آن‌ها به موجب قرارداد 1907 م. / 1286 ش. ایران را بین خود تقسیم کرده‌اند و در جنگ جهانی اول با اشغال ایران عملاً استقلال کشور را در آستانه‌ی فروپاشی قرار دادند و نیروهای نظامی وابسته به آنان، همچون قزاق و پلیس جنوب در خاک ایران جولان می‌دادند و حتی انگلستان در قرارداد 1919 م. / 1298 ش. با به دست گرفتن مدیریت امور نظامی ایران عملاً استقلال نظامی ایران را از بین برد. در چنین شرایطی بوده که روزنامه‌ی کاوه با مقالات ارزشمند خود ایرانیان را به مقابله بانفوذ و سلطه‌ی سیاسی نظامی دو ابرقدرت روس و انگلیس واداشته و یکی از راه‌های مقابله با این نفوذ و سلطه را، تشکیل ارتش ملی توسط ایرانیان معرفی کرده است.

کاوه در مقاله‌ای با عنوان «قوای جنگی ایران»، بلای نابودکننده ایران را نداشتن ارتش قوی می‌داند و بنای استقلال ایران را بدون داشتن این ارتش ملی، غیرممکن می‌پندارد و در این زمینه می‌نویسد: «بلای ایران از نداشتن قوه منظمه لشکری است. وطن پرستان ایرانی باید نومی‌دی به خود راه نداده، آن‌چه از قوای ملی دارند به زیر نظم آورده، قشون نظامی ترتیب داده و همان طوری که نادرشاه افشار از کلات و دره جزء گرفته تا تمام ایران را از افغان پس گرفت، بار دیگر ولایت ایران را فتح و تصرف کنند و بنای استقلال حقیقی بگذارند» (کاوه، دوره‌ی قدیم، سال اول، ش 4: 3-2). نیز ضعف و ناتوانی ایران را در صد سال اخیر که منجر به نفوذ، دخالت و تصرف آسان کشور توسط بیگانگان گردید، در نبود ارتش ملی قوی دانسته که باعث گردیده تا مشتی قزاق روس به راحتی در ایران جولان بدهند و استقلال کشور را پایمال کنند و در این زمینه آورده: «در صد سال گذشته و مخصوصاً در این اواخر که هیچ استعداد حفظ مملکت نداشتیم و لشکری که دیده‌بان حدود و دافع دشمن باشد، موجود نیست باعث شد تا دسته‌های قزاق روس ثلث ولایات ایران را بدون سر و صدا مثل آن‌که در مملکت خودشان راه می‌روند بگیرند» (همان: 3).

نگارندگان روزنامه کاوه معتقدند برای مقابله با تهدیدات و زورگویی روس‌ها، باید ارتش ملی تشکیل داد. آنان حرف اول و آخر را در این زمینه این طور بیان می‌کنند:

«حرف اول و آخر این است باید قوای ملی را به زیر نظام آورد و سپاه نظامی ترتیب داد و مردانه کوشید تا مملکت ایران که دارای کرورهای نفوس است با بیست هزار خرس روسی تسخیر نشود و این ننگ ابدی بر روی این کشور نماند» (کاوه، دوره‌ی قدیم، سال اول، ش 4: 3). در جایی دیگر با برشمردن ظلم‌ها، ستم‌ها و بیدادهای روس در ایالات‌های ایران، لزوم شکل‌گیری ارتش ملی را برای مقابله با این بیدادهای گوشزد می‌کند و می‌نویسد: «حرکات نظامیان روس تا اواخر سال 1336 ه. ق / 1295 ش. به همان حال سابق وحشیگری باقی است به علاوه اخیراً در راه قزوین پست دولتی زده‌اند و در خود قزوین شب‌ها با کمند سرزده به خانه‌های مردم رفته و روزها در معابر داخل و خارج شهر عابرین را لخت می‌کنند» (همان، دوره‌ی قدیم، سال سوم، ش 26: 7). بدین ترتیب از نگاه روزنامه کاوه اهمیت و اهداف شکل‌گیری ارتش ملی در دو مسئله خلاصه می‌شود: یکی ایجاد ثبات و آرامش در داخل کشور و مقابله با بحران‌های داخلی و دیگری مقابله با سلطه، نفوذ و سیطره‌ی بیگانگان بر ایران.

نتیجه‌گیری

ارتش ملی حاصل تحولات و انقلابات اروپا در قرن هیجدهم و نوزدهم میلادی به‌خصوص بعد از انقلاب کبیر فرانسه بوده است. بعد از ناکامی مشروطه و اشغال ایران در جنگ جهانی اول، هرج و مرج و ناامنی شدیدی در کشور به وجود آمده بود که این هرج و مرج باعث گردید تا تشکیل ارتش ملی برای مقابله با این بحران‌ها به یکی از خواسته‌های اصلی جامعه ایران مبدل شود. در این میان گروهی از نخبگان و سیاستمداران ایرانی خارج از کشور به‌ویژه آلمان‌نشین‌ها با انتشار روزنامه‌ها و مجلاتی ضمن پرداختن به مشکلات و بحران‌های مختلف ایران، بر تشکیل ارتش ملی تأکید می‌کردند. یکی از جنجالی‌ترین روزنامه‌های این دوران که با روشی منتقدانه به مسایل سیاسی، نظامی و اجتماعی ایران پرداخته، روزنامه کاوه بود. این روزنامه به مدیریت سید حسن تقی‌زاده و گروهی دیگر از همکارانش در شهر برلین منتشر می‌گردید. گردانندگان کاوه با مشاهده‌ی بحران‌های ناامنی و هرج و مرج شدید، راهکارهایی تشکیل ارتش ملی را کسب علوم و فنون نظامی از کشورهای اروپایی و الگوبرداری از ارتش‌های مدرن غربی، پاک‌سازی ارتش ایران و سازمان‌های نظامی از نفوذ خارجی و نیروهای وابسته به

آن‌ها از جمله قزاق‌ها و پلیس جنوب عنوان کردند و معتقد بود تا به روش صحیح از علوم و فنون غربی استفاده نشود و نفوذ و سیطره‌ی بیگانگان از امور نظامی ایران حذف نگردد، ارتش ملی شکل نخواهد گرفت. همچنین کارکردهای ارتش ملی را بر گرد دو موضوع مهم، یکی ایجاد ثبات و آرامش داخلی و فراهم آوردن بستر و زمینه لازم برای پیشرفت و توسعه کشور و دوم رهاندن کشور از زیر نفوذ بیگانگان و مقابله با تهدیدات و سلطه‌ی بیگانگان مطرح کردند. بدین ترتیب می‌توان گفت روزنامه کاوه با مطرح کردن ایده ارتش ملی و تأکید بر شکل‌گیری فوری آن در اوج بحران‌ها، آشوب و ناامنی نقش مهمی را در تحوّل نگرش ایرانیان نسبت به قوای دفاعی کشور و فراهم کردن زمینه مناسب برای شکل‌گیری ارتش ملی در دوره رضاشاه داشته است.

منابع

- ادیبی سده، مهدی (1381)، جامعه‌شناسی جنگ و نیروهای نظامی، چ سوم، تهران: انتشارات سمت.
- بشیریه، حسن (1389)، جامعه‌شناسی سیاسی (نقش نیروهای اجتماعی در زندگی سیاسی)، چ هجدهم، تهران: نشر نی.
- تقوی مقدم، مصطفی (1389)، امنیت در دوره رضاشاه، تهران: مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر.
- تقی‌زاده، سیدحسن (1356)، «قوای جنگی ایران»، کاوه، سال اول، دوره قدیم، ش 4.
- _____ (1356)، «قزاق ایرانی»، کاوه، سال اول، دوره قدیم، ش 4.
- _____ (1356)، «اخبار اخیر ایران»، کاوه، سال اول، دوره قدیم، ش 4.
- _____ (1356)، «باز اتمام حجت»، کاوه، سال دوم، دوره قدیم، ش 20.
- _____ (1356)، «بیان‌نامه‌ی آقای نظام‌السلطنه»، کاوه، سال دوم، دوره قدیم، ش 20.
- _____ (1356)، «مژده حیات تخلیه ایران یک‌قدم به سوی استقلال حقیقی»، کاوه، سال دوم، دوره‌ی قدیم، ش 24.
- _____ (1356)، «انگلیس‌ها و جنوب ایران»، کاوه، سال سوم، دوره قدیم، ش 25.
- _____ (1356)، «نظری اجمالی به اوضاع ایران»، کاوه، سال سوم، دوره قدیم، ش 25.
- _____ (1356)، «باطن انگلیسی‌ها»، کاوه، سال سوم، دوره قدیم، ش 26.
- _____ (1356)، «نظری اجمالی به اوضاع ایران»، کاوه، سال سوم، دوره قدیم، ش 26.
- _____ (1356)، «دوره‌ی جدید مشروطیت در ایران»، کاوه، سال سوم، دوره قدیم، ش 27.
- _____ (1356)، «نظری اجمالی به اوضاع ایران»، کاوه، سال سوم، دوره قدیم، ش 27.
- _____ (1356)، «دورنمای ایران مطالعه‌ی جراید»، کاوه، دوره جدید، سال اول، شماره 2 و 36.
- _____ (1356)، «دیبچه سال دوم»، کاوه، سال دوم، دوره جدید، ش 1.
- _____ (1356)، «ورقه فوق‌العاده»، «خطر استقلال سیاسی یا خطر انقراض ملی و نژادی» کاوه، دوره جدید، سال دوم، ش 12.

- (1356)، «قلم از روی تجربه (سخنان و مقالات چندین تن از ایرانیان)»، کاوه، سال سوم، دوره قدیم، ش 33.
- (1356)، کاوه، تهران: شرکت افت سهامی عام چاپخانه بیست و پنج شهریور.
- تقی‌زاده، حسن؛ سلطان‌زاده، مازور محمدتقی‌خان (1356)، «ژاندارمری ایران»، کاوه، سال دوم، دوره قدیم، ش 23.
- جمال‌زاده، محمدعلی (1356)، «فرج بعد از شدت» کاوه، سال اول، دوره قدیم، ش 10.
- (1356)، «تاریخ روابط روس و ایران»، کاوه، دوره جدید، سال پنجم، ش 36.
- (1356)، «جهانگشایی در عصر حاضر و اعصار قدیم»، کاوه، سال اول، دوره قدیم، ش 12.
- زمانی، سمیه، خلیلی، محسن (1393)، «بازنمایی دیگری در قالب کارگزاران اجتماعی در روزنامه‌های قانون و کاوه»، جستارهای سیاسی معاصر پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال پنجم، ش 4.
- سنایی، وحید (1388)، «دولت مدرن، ارتش ملی، نظام وظیفه»، دو فصلنامه علمی پژوهشی؛ پژوهش سیاست نظری، دوره جدید، ش 7.
- عاطفی، میرحسین (1345)، «ریشه‌های تاریخی روابط ارتش و مردم»، مجله بررسی‌های تاریخی، ش 3.
- فرساد، منوچهر، حکیمی، ابوالحسن (1356)، «نظری به تاریخ و درس عبرت (داستان گرجستان یا فدای ایران» کاوه، سال اول، دوره قدیم، شماره‌های 7 و 8.
- کرونین، استفانی (1394) ارتش و دولت‌سازی در خاورمیانه مدرن، سیاست، ناسیونالیسم و اصلاحات نظامی، ترجمه غلامرضا علی بابایی، چاپ اول، تهران: انتشارات وزارت خارجه.
- (1377)، ارتش و تشکیل حکومت پهلوی، ترجمه غلامرضا علی‌بابایی، تهران: انتشارات خجسته.
- کهن، گوئل، (1362)، تاریخ سانسور در مطبوعات ایران، چ اول، ج 2، تهران: انتشارات آگاه.
- ملایی توانی، علیرضا (1397)، «غرب از نگاه مجله‌ی کاوه و سر در گریبان غرب و تلاش برای نوسازی ایران»، مجله‌ی نامه‌ی پژوهش، شماره‌های 18 و 19.
- می‌یر، پیتر (1375) جامعه‌شناسی جنگ و ارتش، ترجمه‌ی علیرضا ازغندی و محمد صادق مهدوی، تهران: نشر قومس.

- وبر، ماکس (1384) اقتصاد و جامعه، ترجمه‌ی عباس منوچهری، مهرداد ترابی‌نژاد، مصطفی عمارزاده، تهران: انتشارات سمت.
- هلد، دیوید (1386) شکل‌گیری دولت مدرن، ترجمه‌ی عباس مخبر، چاپ اول، تهران: انتشارات آگاه.

